



**پاسخ به مطالب و بلاگ «طریق الی اللہ» درباره رفاقت
مرحوم علامہ طهرانی و مرحوم آقای حداد**

تاریخ انتشار: یکشنبه ۱۱ رجب ۱۴۳۵

مهر العالی

حقیر عرض نکرده بودم مرحوم علامه شاگرد مرحوم حداد نبوده‌اند بلکه عرض کردم ایشان در زمان حیات استاد خود به درجه تجلیات ذاتی رسیده‌اند و از استاد خود مستغنی گشتند و صراحتاً عرض کردم که قرائن بیشتر نشان از آن دارد که آغاز ارتباط شاگردی بوده است.

فهرست

- ۱- پاسخ به مطالب وبلاگ «طریق الی الله» درباره رفاقت مرحوم علامه طهرانی و مرحوم آقای حداد
- ۲- اعتراض اول و دوم
- ۳- اعتراض سوم
- ۴- اعتراض چهارم
- ۵- اعتراض پنجم
- ۶- اعتراض ششم:
- ۷- اعتراض هفتم:
- ۸- اعتراض هشتم:
- ۹- اعتراض نهم:
- ۱۰- اعتراض دهم:

پاسخ به مطالب وبلاگ «طریق الی الله» درباره رفاقت مرحوم علامه طهرانی و مرحوم آقای حداد

نویسنده وبلاگ «طریق الی الله» نسبت به یادداشتهای این پایگاه درباره رفاقت مرحوم علامه طهرانی و مرحوم آقای حداد در سالهای پایانی عمر ایشان اعتراضاتی نموده‌اند مثل اینکه گفتند که وصایت خودش دلیل شاگردی است چون وصی همیشه شاگرد بوده است.

گرچه لحن این اعتراضات تند و خارج از ادب علمی است اما چون مدیر علمی این پایگاه معتقدند « غرض برادر عزیز حتما جز خیر و خوبی نبوده است» به اشکالات ایشان پاسخ داده‌اند که با هم به بررسی این اعتراضات می‌نشینیم:

بنده نویسنده وبلاگ را نمی‌شناسم ولی وبلاگ خوبی است و حتما نویسنده هم قصد خیر و اصلاح دارند گرچه لحن تندشان شایسته ایشان و آن وبلاگ نیست و از دوستان توقع غیر از اینست. مطلب را حقیر خواندم و متأسفانه برادر عزیز اصلاً در عرائض حقیر تامل ننموده‌اند و به واسطه برداشتی اشتباه چند حمله نموده‌اند.

قبل از ورود در بررسی یک به یک اشکالات بیان این نکته ضروری است که اجمالا وقتی کسی یک دلیلی می‌آورد نقد آن به اینست که دیگران صغری یا کبرای وی را رد نمایند و گرنه با چند تعبیر تند و قضاوت سریع که مطلبی نقد نمی‌شود.

بنده جدا از تصریح خود حضرت علامه به اینکه شاگرد مرحوم حداد نیستند و رفیق ایشان می‌باشم که در کتاب شریف نور مجرد آمده است چند مطلب مسلم را عرض کرده بودم.

اولاً یک کبرای کلی بود که نیاز به استاد عام تا قبل از وصول به مقام کمال و تجلیات ذاتی است که هم عقل بر این معنا دلالت دارد و هم در رساله لب اللباب به صراحت بیان شده است.

ثانیاً صغرای مسأله بود که مرحوم حضرت علامه در زمان حیات حضرت آقای حداد در حدود دهه هشتاد قرن چهارده هجری قمری به مقام کمال نائل شده‌اند.

دلیل بر این صغری تصریح حضرت آقای حداد بر عبور ایشان از مقام فناء و تصریح حضرت علامه طباطبائی به انسان کامل بودن ایشان و گفتگوهای منقول از ایشان با بانو علویه امین و تصریح مرحوم حداد به سید الطائفتین بودن ایشان (که قدر متیقنش اجتهاد در امر طریقت است که ملازم با کمال می‌باشد) و ... بود.

حال هر کس منتقد این واقعیت تاریخی است یا باید در صغرای این استدلال مناقشه کند یا در کبرای آن و البته باب بحث برای همگان باز است به شرط رعایت موازین علمی و بدون نقد این استدلال هر احتمال پردازی دیگری غیر قابل اعتماد است.

پس از ذکر این مقدمه حقیر خلاصه فرمایش ایشان را با شماره‌بندی عرض می‌کنم و کلمات تندش را حذف می‌کنم و برای روشن شدن مطلب ذیل هر شماره جواب و توضیحی دیگر می‌دهم، که اگرچه به بیانی تکراری است ولی از جهتی خالی از فائده نیست:

اعتراض اول و دوم

ایشان نوشته‌اند:

«به تازگی شبهاتی مطرح شده با این عناوین که :

۱ - علامه طهرانی (ره) رفیق سلوکی مرحوم سید هاشم حداد (ره) بوده نه شاگرد سلوکی ایشان

۲ - مراتب علامه طهرانی (ره) در طی منازل و اسفار بالاتر و کاملتر از حضرت آقای حداد (ره) بوده است.»

بررسی این دو اعتراض:

نکته اول: حقیر عرض نکرده بودم مرحوم علامه شاگرد مرحوم حداد نبوده‌اند بلکه عرض کردم ایشان در زمان حیات استاد خود به درجه تجلیات ذاتی رسیده‌اند و از استاد خود مستغنی گشتند و صراحة عرض کردم که قرائن بیشتر نشان از آن دارد که آغاز ارتباط شاگردی بوده است.

نکته دوم: حقیر عرض نکردم مقام حضرت علامه بالاتر بوده است. بلکه عرض کردم ظواهر فرمایشات مرحوم حضرت آقای حداد چنین است ولی ما بدان ظواهر تمسک نمی‌کنیم و فقط به قدر متیقن آن اخذ می‌کنیم که اجتهاد ایشان در امر طریقت و وصول به مقام ارشاد است و بیش از این ادعائی نداریم.

اعتراض سوم

برادر محترم نگاشته‌اند:

«متأسفانه نویسنده ی مقاله ... این بار استدلالات ضعیف همراه با ادعاهایی عجیب آورده که دو نمونه از شبهاتی که خواسته اثباتشان کند را در ابتدا آوردیم .

حقیر نمی‌خواهم که بند به بند ایراداتم را بیان کنم اما اولین حرفم به جناب نویسنده همان حرف خودشان به آقای سید محمد محسن است که : واقعا ! نفع مطرح کردن این شبهات چیست؟! چه منفعتی از این مطلب می‌بریم که بدانیم علامه طهرانی از سید هاشم حداد کاملتر بوده ؟ اصلاً از آیت الله قاضی بالاتر بوده . چه سودی می‌بریم ؟ اصلاً از امام زمان علیه السلام بالاتر است . (العیاذ بالله) که چي مثلاً ؟ این بحث جز اینکه عده ای می‌خواهند بواسطه ی انتساب به يك عارف الكي وجهه اي براي عارف فقید و خودشان دست و پا کنند چه سود دیگری دارد ؟»

بررسی این اعتراض:

طرح این مطالب اگر کسی از آن درس بگیرد و ظرائف راه خدا و کیفیت ارتباط اولیاء را بشناسد نفع زیادی دارد. مقایسه اولیاء کار خطائی نیست به شرطی که با حفظ ادب و با غرض استفاده از حالات ایشان و کشف سر سرعت سیر یک ولی خدا و اقتداء به وی باشد.

حقیر مواردی از فوائد این بحث را عرض کردم که تکرار آن لازم به‌ نظر نمی‌رسد.

ضمناً حقیر هیچ موقع شاگرد مرحوم علامه نبوده‌ام که بالاتر بودن یا نبودن ایشان نفعی برای حقیر داشته باشد و به هیچ وجه در این مسأله غرض شخصی نداشته‌ام والله علی ما اقول وکیل و توقع از آن برادر عزیز

هم همین بود که فعل برادران خود را اگر حمل بر احسن نمی‌کنند لاقلاً حمل بر صحیح نمایند، نه آنکه بر خلاف ادب اسلامی ایشان را متهم به دست و پا کردن وجهه برای خود نمایند.

اعتراض چهارم

برادر محترم نوشته‌اند:

«از طرفی بحث وصایت همیشه بین استاد و شاگرد مطرح بوده (از زمان غدیر خم تا به الآن) نه بین دو رفیق... این چه حرف اشتباهی است می‌گویند که : علامه تا يك جایی شاگرد آقای حداد بوده و بعد از آن رفیق ایشان شده !...»

بررسی این اعتراض:

اتفاقاً اگر برادر عزیز در تاریخ عرفا تامل وافی می‌نمودند می‌دیدند که معمولاً وصایت میان دو رفیق بوده است. معمولاً در طول تاریخ کسی را وصی باطنی قرار می‌داده‌اند که ابتدا از شاگردان بوده است و در زمان حیات خود استاد به کمال نائل آمده و از سوی وی مجاز در ارشاد و دستگیری استقلالی گشته و بالملازمه از استاد عام بی‌نیاز گشته است و استاد سابق این شاگرد به کمال رسیده را که اکنون مستقل شده و شأن شاگردیش به رفاقت تبدیل شده وصی خود قرار می‌دهد.

مسأله رفاقت مرحوم علامه با مرحوم حداد مسأله‌ای کاملاً عادی در رابطه میان دو عارف است نه یک مسأله استثنائی که در خصوص این دو بزرگوار اتفاق افتاده باشد.

به ندرت می‌شود که عارفی خودش کامل باشد و مدتها در عالم فناء سیر نماید و تا زمان رحلتش هیچ یک از شاگردانش به درجه کمال نرسند. (البته مراد از کمال همان حصول تجلیات ذاتی است نه تمکن در مقام بقاء که به ندرت حاصل می‌شود.)

حقیر نمی‌دانم که چه جای تعجب است که بپذیرند که مرحوم علامه طهرانی که حدود شش سال در قم شاگرد سلوکی علامه طباطبائی بوده‌اند و سپس حدود هفت سال در محضر مرحوم آیت‌الله قوچانی و مرحوم آیت‌الله انصاری به سیر مشغول بوده‌اند و سپس دستشان به نادره دوران حضرت آقای حداد رسیده پس از هفت هشت سال از ارتباطشان با مرحوم حداد (یعنی پس از حدود بیست سال گام برداشتن در وادی سلوک) به کمال رسیده باشند؟

از خود مرحوم حضرت علامه منقول است که مرحوم آقا شیخ محمد بهاری سلوکشان کلاً شش سال به طول انجامیده است، حال آیا عجیب است که سیر مرحوم علامه در بیست سال به سرانجام رسیده و حالات قوی فنائی و مراتب اولیه بقاء آغاز گشته باشد؟

اعتراض پنجم

برادر عزیز می‌نویسند:

«به همین ترتیب این نقیصه به مرحوم قاضی (ره) وارد است که نتوانسته سید هاشم حداد (ره) را که به قول خود علامه طهرانی(ره) وصی باطنی آیت الله قاضی(ره) بوده تا ابتدای مقام بقای بالله تربیت کند. مگر می‌شود يك استاد ناقص شاگردش را به کمال " سیدالطائفیني " برساند؟»

بررسی این اعتراض:

اینکه مرحوم قاضی در زمان حیات خود مرحوم حداد را به مقام بقاء تام نرسانده‌اند نقصی بر ایشان نیست. زیرا این مقام مقامی است که به ندرت کسی از اولیاء بدان راه می‌یابد. همان بقاء فی الجملة که برای مرحوم حداد در آن اوان بوده است برای دیدن ید بیضاء مرحوم قاضی کافی است.

سید الطائفین هم مقامی بالاتر از این نیست و کسی هم ادعای چیزی بیشتر از آن را برای مرحوم علامه در آن اوان نداشته است. اگر حقیر هم عرض کردم که ظاهر عبارت مرحوم حداد دلالت بر علو مرحوم علامه می‌کند من حیث المجموع لا من جمیع الجهات این امر راجع به مسأله قابلیت و سعه مرحوم علامه بود و نه مقامات حضرت علامه در آن دوران.

اعتراض ششم:

برادر عزیز می‌نویسند:

بنده عرض می‌کنم: طبق مطلبی که در کتاب نورمجرد آمده و به نقل از علامه طهرانی(ره) که ولایت من همان ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام است آیا امیرالمومنین علیه السلام هم همین رابطه را با پیغمبر خدا صلوات الله علیه پیدا کرد؟ مگر نمی‌گوییم ولایت همان ولایت است؟ پس نحوه ی اکتساب و انتقال و شئونات و حواشی آن هم همان خواهد بود. بدین ترتیب ارتباط مولا علی علیه السلام با نبی اکرم صلوات الله علیه رفاقتی بوده حتماً؟! چه گزافی گفته‌اند در صورتیکه مولا فرمود: انا عبد من عبید محمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله چه تعابیر و تعاریفی از علی علیه السلام کرده‌اند؟ آیا بالاتر از علی سراغ داریم که چنان فضائلی از لسان جناب ختمی مرتبت علیه السلام در مدحش گفته شده باشد؟ اما با همه ی این " قربانت شوم " های پیامبر برای علی هیچگاه مسئله ی " عبد من عبید محمد " بیشتر از همان " عبید " نشد. حالا مرحوم حداد (ره) هم به واسطه ی علاقه ای که به سید محمد حسین داشتند تعاریف و فدایت شومی گفته‌اند.

بررسی این اعتراض:

متأسفانه درباره فرمایش مرحوم علامه سوء تفاهم بزرگی اتفاق افتاده است. غرض مرحوم علامه ابداً این نیست که ایشان ولایتی جدا از حضرت دارند و مانند آنست تا گفته شود که باید شؤون آن نیز مثل همان

باشد. بلکه غرض وحدت همه در عالم فناء و ولایت است که در روح مجرد و نیز در همین کتاب نور مجرد به تفصیل توضیح داده شده است.

ابدا شوون معصومین با دیگران یکسان نیست و جز مسأله فناء و عدم ورود کثرت به عالم ولایت این عبارات معنای دیگری ندارد.

گذشته از آنکه سابقاً عرض شده است که نیاز حضرت امیر صلوات الله علیه به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از باب نیاز به استاد خاص است و قیاس آن با نیاز به استاد عام مثل مرحوم حداد قدس سره مع الفارق است.

اعتراض هفتم:

برادر محترم گفته‌اند:

«اصلاً دلیلی ندارد فردی به استادی رجوع کند و بگوید: نعلی به پایم بزن و بعد بخواهد نعل بزند! این ادعایی که شده و مراتب علامه طهرانی (ره) را از سید هاشم حداد (ره) بالاتر دانسته ایراد دارد. البته عرض می‌کنم که این مسئله احتمال وقوع دارد. یعنی امکانش هست که شاگرد در زمان حیات یا در ممات استادش به مراتبی کاملتر از استاد خودش دست پیدا کند. اما آنچه واضح است مرحوم علامه در جای جای کتاب روح مجرد و در کتب دیگر خودشان را شاگرد و عبد سید هاشم حداد می‌دیدند. لاقلاً در زمان حیات استاد.»

بررسی این اعتراض:

این اشکال هم ناشی از سوء تفاهم است. سابقاً مفصلاً عرض شد که صحبت در زمان حضور ایشان در محضر مرحوم حداد و گفتن آمده‌ام نعلی به پای من بزنید بلکه در چندین سال پس از آن و شهادت حضرت آقای حداد به کمال ایشان است.

اعتراض هشتم:

و نیز می‌فرمایند:

از طرفی کتاب شریف روح مجرد یک زندگی نامه‌ی سلوکی است نه اینکه اسفار عرفا را نشان داده باشد. بسیاری از مطالب این کتاب مشاهدات علامه طهرانی (ره) در زمانی است که به عتبات مشرف می‌شدند و حضور فیزیکی ایشان خدمت مرحوم حداد (ره) از خیلی از تلامذه‌ی سید عارف (ره) کمتر بوده است. پس حضرت علامه خواسته‌اند با بیان کردن گوشه‌هایی از حیات عرفانی استادشان ایشان را معرفی کنند. اگر بنا بر تبیین سیره‌ی سلوکی بود حتماً بطور مثال شرح می‌دادند که فرمایشات مرحوم حداد (ره) در خصوص عزاداری سیدالشهدا علیه السلام مبنی بر ابتهاج ناشی از مرتبه‌ای از فنای ایشان بوده و در منازل بعدی که نائل آمده‌اند بشدت بکاء داشتند و حزن فراوان می‌گرفتند.»

بررسی این اعتراض:

اتفاقا این کتاب زندگی‌نامه عرفانی است نه سلوکی و از زمان حضور مرحوم علامه در محضر حضرت آقای حداد سلوک ایشان پایان یافته بوده است و از پایان سفر اول داستان کتاب آغاز می‌شود. و به همین جهت هم دقیقا بر خلاف تصور برادر عزیز توضیح داده‌اند که گریه ایشان مربوط به عالم فناء بوده‌اند که پایان سفر اول است.

اعتراض نهم:

برادر عزیز فرموده‌اند:

«آقای وکیلی فرمایشات علامه طهرانی درباره عظمت مرحوم حداد را تواضع قلمداد کرده اند و قربان صدقه رفتنهای مرحوم حداد را تعظیم سیدهاشم به علامه دانسته اند. اینها غلط است. هیچکدام از تلامذه ی مرحوم حداد چنین نگرشی ندارند.»

بررسی این اعتراض:

در عرض حقیر دقت فرموده‌اند. حقیر عرض کردم همه این عبارات هم تواضع است و هم تعظیم و فقط تفاوت در متعلق آن است. یکی از آنها تعظیم و تواضع نسبت به مقام ولایت و مقام فناء است که مقام وحدت همه اولیاء است و در آنجا نه مرحوم حدادی است و نه مرحوم علامه ولی عبارت سید الطائفتین ناظر به تعظیم مقام مرحوم علامه در علام کثرت و بقاء است و مفاد این جملات بسیار متفاوت است.

همانطور که از بابتی انتم در خطاب امام به شهداء کربلا مقام ایشان نسبت به امام در عالم کثرت قابل استفاده نیست از عبارات حضرت علامه هم در خطاب به مرحوم حداد که می فرماید الحداد و ما ادراک ما الحداد نمی‌توان مقام هیچ کس را در عالم کثرت فهمید ولی وقتی می‌فرمایند پس از امام زمان مثل ایشان یافت نمی‌شود از اینت جمله می‌توان مقام ایشان را در علام کثرت تشخیص داد.

پس هیچ یک از جملات تعارف و مجامله نیست همگی حقیقت است و فقط باید تامل نمود که مخاطب هر کدام کیست.

اعتراض دهم:

برادر محترم در پایان فرموده‌اند:

«اگر فی الواقع چنین مسائلی بود حتمادر روح مجرد به وضوح می فرمودند که : ایهاالناس ! من شاگرد سید هاشم حداد نبودم و ما با هم رفیق بودیم ...

عرائض حقیر خالی از اشکال نیست و بنده آنچه به نظرم رسید را منتشر کردم . والعاقبت للمتقین . یاعلی مددی» (پایان مطالب برادر عزیز در وبلاگ طریق الی الله)

بررسی این اعتراض:

این توقع که مرحوم علامه به وضوح بفرمایند خیلی خلاف واقع است و این مطالب جز در نزد خواص مطرح نمی‌شود و عارف از بیان این مسائل از زبان خودش همواره بی‌زار است مگر برای بیان یک نکته و آموختن درسی.

همان مطلبی که در مجلس خصوصی بیان فرموده‌اند و در نقلش هم نمی‌توان شک کرد و این همه شواهد آشکار برای روشن مطلب کافی است.

برادر عزیز در پایان نیز مطالب تنیدی بیان نموده‌اند و قضاوت ناصوابی کرده‌اند که خلاف انصاف است. توقع ما از دوستان این نیست که در مقابل یک بحث علمی خالص و بدون غرض از این الفاظ استفاده نمایند.

بحث سابق به هیچ وجه در مقام بالابردن و پائین آوردن کسی نبود و فقط یک نکته سلوکی و عرفانی و تعریف رفیق و استاد و ملاکهای تمایز آن بود. آیا این مباحث خیانت به راه عرفان است؟

آیا جرم است که انسان بر اساس کلمات خود اولیا به بررسی حالاتشان بپردازد در عین حفظ حریم همگی و اعتراف به اینکه خاک پای همه ایشان است.

در هر حال رفاقت مرحوم علامه با حضرت آقای حداد در سالهای اخیر عمرشان مسأله‌ای است عادی و مستدل و بحث از آن نیز سزاوار این اعتراضات نیست.

گرچه غرض برادر عزیز حتماً جز خیر و خوبی نبوده است.